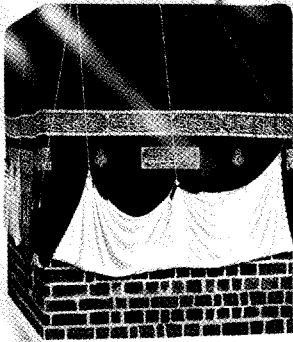


تاریخ و رجال



مأموریت‌های مشکوک در سرزمین‌های مقدس (۲)



حسن السعید / اصغر قائدان

در شماره پیشین (۴۱) خاطرات برخی اروپاییان که در پوشش مسلمانان و زائران حرمین شریفین با اهداف ماجراجویانه و یا پاره‌ای دلایل سیاسی و جاسوسی به شهرهای مقدس مکه و مدینه سفر کرده‌اند در اختیار خوانندگان عزیز قرار گرفت که در این شماره نظر شما گرامیان را به قسمت دوم آن جلب می‌نماییم:

غریبان به عنوان یک معارض و رقیب محسوب می‌شد.^۱ در اینجا دیدگاهی نیز در خلال دوران این تقابل شکل گرفته بود که البته در قرن دوازدهم محدود و سپس توسعه یافت و آنگاه در قرن سیزده و چهاردهم تا قرن هیجدهم به جهش و جنبش پرداخت و تا دوران استعماری^۲ نیز تداوم یافت. در آن عصر، اساس این حرکت به شکل گسترده‌ای رواج یافت و شیفتگان فرهنگ غرب را مطمئن ساخت

غرب آنگاه که حرکت خود را برای تثبیت خویش، پس از درک شرایط و مسائل داخلی خود و برای بهره‌برداری از آنچه که به خیزش و رنسانس اروپایی معروف است، آغاز کرد، حرکت محکم دیگری را نیز برای شناخت دشمن بزرگ خود و به هدف تسلط و حتی نابودی آن شروع نمود؛ این دشمن کسی یا چیزی جز «شرق» نبود که سابقه‌ای دیرینه داشت؛ به‌ویژه، شرق اسلامی که برای

که این اندیشه‌ها حقایقی انکارناپذیرند. در قرون بعد، به ویژه در قرن شانزدهم، شاهد پیدایش بازرگانی و تجارت در اروپای غربی متمدن و برتر و عقل‌گرا هستیم، همان غربی که از طبیعت درگیری و رویارویی‌اش با طرف دیگر که وحشی صفت و متمدن و در مقام پایین‌تری بود، عدول کرد و برتری تمدن اسلامی را به صورتی پست در آورد. این امر به خاطر جلوه دادن انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی و خدمات آن بود.

اروپای غربی که برای دفاع در مقابل تهدید اسلام آماده نشده بود، حداقل در رتبه و مقام سیادت قرون وسطی قرار نداشت. اروپای غربی توجهی به گونه‌ای جدید، به شرق آغاز کرد و این تلاش روحی جدید را که از طرفی، ناشی از روش تجارت و از طرف دیگر ناشی از رقابت سیاسی - اقتصادی، در داخل بود، تبلیغ کرد.^۳

با این‌که توجه و نگرش اروپایی و سپس آمریکایی به منطقه شرق، با توجه به برخی از دلایل و شواهد تاریخی که «ادوارد سعید» آن‌ها را در کتاب خود «شرق‌شناسی» آورده است، سیاسی بوده

اما فرهنگ همان عامل مهمی است که این تلاش و توجه را آفرید و همین فرهنگ بود که با جنایتی دینامیکی، پهلو به پهلو، با اندیشه‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی فعالیت کرد.^۴

در کنار این تحولات، دسته‌ها و گروه‌هایی از بازرگانان و سیاحتگران، برای مقاصد متفاوتی به شرق رسیدند. زیرا برخی از آنان، با مأموریت‌های دیپلماتیک یا اهدافی بازرگانی فرستاده شدند و برخی از آن‌ها جزو جهانگردان و شرق‌شناسان یا جزو مبشران و مبلغان دینی دیگر بودند. در این دوران که برخی از گردشگران و بازرگانان، اوهام و خیالاتی را، در مورد عرب خلق می‌کردند که در اوایل قرن هفدهم، جایگاه ممتاز یافته بود. اما عالمان و دانشمندان، در تدریس و آموزش ادبیات و اندیشه عربی و ترجمه آن‌ها به انگلیسی، پافشاری داشتند. به رغم امتیاز این آموزش‌های عربی، برخوردهای تهاجمی قدیم و جدید، به سوی اسلام، بر اکثر کارهای آنان، غلبه داشت.^۵

تردیدی نیست که اسلام اساساً نشانه‌ای از ایجاد وحشت و ویرانگری و اعمال شیطانی و گروه‌هایی از بربرهای





مغضوب شده نداشت. سپس نسبت به اروپا، اسلام تأثیری نامطلوب و دائمی داشت و تا پایان قرن هفدهم خطر «امپراتوری عثمانی» در برابر اروپا بالنسبه برای تمدن مسیحی نیز تهدیدی دائمی را نمایندگی می‌کرد و همراه با گذشت زمان، تمدن اروپایی، این خطر و رویدادهای عظیم آن را چشید و اخبار به‌جا مانده آن را و نیز شخصیت‌ها و فضایل و رذالت‌هایش را، احساس کرد و آن را به شکل چیزی بافته نشده، در زندگی اروپایی متحول ساخت.^۶

و همین‌طور تصویر اسلام در وجدان قومی استقرار یافت و چنین بدان نگریسته می‌شد که چیزی بیشتر از گمراهی یا نوآوری در برابر مسیحیت نیست و اسلام «دین شمشیر است» و از این گفتارها، و به استهزاء آن را «دین محمدی» یا «محمدیه» می‌خواندند و خود مسلمانان نیز در قرون وسطی از خشم مسیحیان مصون نماندند که مسیحیان آن‌ها را کافران و دوگانه پرست‌ها، اعراب و محمدیان می‌نامیدند.^۷

به تحقیق جهانگردان قرن هفدهم، تصویرهای دیگری از مسلمانان ارائه

دادند که مخصوص دزدان دریایی و بردگان بود و این تصویر به شکلی عمومی در کتابی که «ژوزف بیتز» تألیف کرده است رایج و طرح شد. او در این کتاب اسارتش را به دست دزدان دریایی جزائری‌ها، در سال ۱۶۷۸، توصیف کرده است. هنگامی که او و همراهانش در ساحل الجزائر^۸ بودند، اکنون این سؤال مطرح است که «بیتز» کیست؟ و داستانش چیست؟

ژوزف بیتز

او یک جوان انگلیسی در سن بلوغ، از اهالی آکسفورد بود که داستان او جالب و غیر معمولی است، تحقیقاً این انگلیسی که در شهرهای جنوب غربی انگلیس به دنیا آمده، وابستگی و ارتباط شدید با دریا را به ارث برده است. او هنگامی که به سن پانزده سالگی رسید به یک کشتی که در سال ۱۶۷۸ روبه سوی آمریکا می‌رفت ملحق شد و در راه بازگشت به محلی در نزدیک سواحل اسپانیا رسید.

در آنجا دزدان دریایی الجزائری به کشتی وی حمله کردند و اعضا و سرنشینان آن را به اسارت گرفتند و آن‌ها

را به پایتخت الجزایر رساندند. در بازار آنجا به عنوان بردگان به فروش رسیدند. «بیتز» دربارهٔ این ماجرا نوشته است: «در مردی مرا خرید که با قساوت شدیدی با من رفتار می‌کرد و علی‌رغم این‌که جزائری‌ها به دنبال تغییر دیانت بردگان‌شان نبودند، اما ارباب من پیوسته مرا کتک می‌زد تا بر تغییر دینم مجبورم کند.»^۹

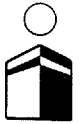
نظر به این‌که «بیتز» به خوبی به زبان عربی و ترکی صحبت می‌کرد، آموزش‌های اسلامی را پیش از دیگران با استواری و ثبات فراگرفت. ارباب او گروه‌بان سواره نظام سپاه الجزایر مردی مسرف و غرق در فسق و فجور بود، بر اساس گفتهٔ «بیتز» او تصمیم گرفت تا سبب و موجبی برای پذیرش دیانت اسلامی از جانب بردهٔ انگلیس بیابد. تا گناهان او اشتباهاتش را جبران کند و ببوشاند. پس کتک و سختگیری بیشتری روا داشت تا این‌که او به توحید و نبوت شهادت داد.

اما او در خلال همهٔ دورانی که در شهرهای اسلام و مسلمانان می‌گذراند از خشم خود و اجبار شخصی‌اش که بر مسیحیت سرشته شده بود، در شرایط و

مناسبت‌های گوناگون سخن گفت.^{۱۰} پس از گذشت مدتی، او به مرد دیگری در الجزائر فروخته شد و او بیتز را به عنوان هدیه‌ای برای برادر خود در تونس تقدیم کرد... در آنجا ۳۰ روز درنگ کرد که در خلال این ۳۰ روز با کنسول بریتانیا آشنا شد که به او وعده مساعدت و یاری داد، و پس از آن اربابش گفت که دیگر نیازی به او ندارد و

می‌خواهد بیتز را به الجزایر برگرداند. به رغم آن‌که کنسول بریتانیا و دو تاجر بریتانیایی کوشش کردند تا قیمت آزادی او را پردازند (آزادش کنند) و ۳۰۰ دلار به اربابش تقدیم کردند، اما آن تونسی بر مبلغ پانصد دلار اصرار ورزید که جمع چنین مبلغی برای آن دو بریتانیایی مقدور نبود، آن‌گاه که بیتز به الجزایر رسید و دانست که به زودی او را به سوی ارباب اولش بر می‌گردانند، صدایش به گریه بلند شد؛ زیرا زندگی‌اش در آن موقع بی‌نهایت دشوار بود، اما او زمانی طولانی را برای فراگیری دو زبان عربی و ترکی اختصاص داد و در ساعت‌های بی‌کاری‌اش به مساجد می‌رفت. ملاحظات دقیقی را پیرامون مراسمی که اطرافش می‌دید، تدوین می‌کرد و در باره





نمازها و سخنان امام جماعت و آموزش‌های قرآن مطالبی می‌نوشت و ویکتور وینستون در کتاب خود با عنوان «کاشفان و جستجوگران در جزیره غربی» درباره بیتز می‌گویند: «با توجه به جوانی اش و علی‌رغم این‌که او را مجبور به اسلام کرده بودند، جز این نیست مگر «بیتز» شخصاً برای فهم و پذیرش این عقیده با توجه به موضوعیت آن^{۱۱} تلاش و کوشش جدی کرده است.

گفتن چنین مطلبی نیازمند دلایل ثابت‌کننده‌ای است، لذا این مطلب از یک ادعا بالاتر نمی‌رود و آنچه که ما را بر این موضوع راهنمایی می‌کند، این‌که سیاح بورتون معروف که به روشنی پذیرفته که به عنوان فرستاده آن مرد سپید به‌ویژه به سوی بریتانیا رفته است. و علی‌رغم همه این‌ها او اعتراف کرده که نوشته بیتز تعصب را ترویج می‌دهد با این‌که از خرافات، یا مطالب غیر قابل تصدیق تهی است.^{۱۲}

به طور مثال در مدتی طولانی، تعداد زیادی از خصایص ردیلانه را به مسلمانان می‌چسباند و چیزی که خودش شخصاً در آن سهم است، این بود که به خدمت زنی از مسلمانان سرزمینهای

عربی در آمد. سپس از انجام رسم و رسوم جاری، به رغم آن‌که حال او در اثر اعدام ارباب اولش که در امر سازمان دادن اقداماتی بر ضد حاکم شرکت داشت، دگرگون شد همسر این فرد او را به شخص جدیدی که سن بیشتری داشت فروخت و ولی با نرمی و مدارا با او برخورد کرد و از او خواست تا در قافله حج به سوی مکه مکرّمه همراهی اش کند.

سفر به سوی حج

بیتز به همراه اربابش برای انجام حج به سوی مکه و مدینه به راه افتاد. این سفر در اواخر قرن هفدهم^{۱۳} انجام شد و او در این سفر امکان فرار یافت و سپس داستان مسافرتش را در انگلیس به سال ۱۷۰۴ میلادی منتشر ساخت و این کتابی است که برخی از اشتباهات و مبالغات موجود در منابع و کتاب‌های معاصر را تصحیح می‌کند، جالب‌ترین و دلپذیرترین چیزی که در این سفرنامه وجود دارد، توصیف کاروان و شمارش افراد آن است.^{۱۴}

این کتاب و عنوانش «توصیف امانتدارانه از دیانت و اخلاق محمدیان» توجّه فراوانی را به خود جلب کرده است. زیرا نویسنده‌اش مردی مسیحی است و

در این کتاب روایات و گزارشهای بردگان مسیحی در میان دولت‌های (بربری) مثل الجزائر و تونس و طرابلس قابل عنایت است. علاوه بر این، اهمیت و ارزش این کتاب به این است که «بیتز» نیز جزو نخستین اتباع انگلیس بود که وارد شبه جزیره عرب شده‌اند و مردم آنجا و سرزمین‌های مقدس و مراسم حج و شعائر و عبادت در مکه را توصیف کرده‌اند.

همین‌طور بیتز قبر پیامبر ﷺ را زیارت کرد، و این مطلب مشهور را که قبر پیامبر در هوا معلق است و این در اثر کار نیروی سنگ‌های مغناطیسی است، تکذیب کرد.^{۱۵}

سفر بیتز و اربابش از مصر آغاز شد و هنگامی که به اسکندریه رسیدند، ارباب دچار بیماری سختی شد تا جایی که گمان کرد عمرش به پایان رسیده است. پس کمر بندی به جوان انگلیسی داد که یک کیسه طلا و نامه‌ای در آن بود و باید همراه او در مکه مکرمه باشد. در این نامه گفته شده بود که صاحب این نامه سفری آزاد و رها داشته است. اما ارباب دوباره سلامت خود را باز یافت و «بیتز» در خدمت او قرار گرفت. پس از آن‌که

اندکی برای جمع مواد لازم، برای مرحله دوم سفر توقف کردند، به سفر خویش به قاهره ادامه دادند و «بیتز» دیدگاه‌ها و ملاحظات خود را در مورد مدینه و مردم آن تدوین می‌کرد.^{۱۶}

علاوه بر این، «بیتز» در توصیفش از مصر و تنوع ساکنانش در آن (از قبیل ترک و یهود و یونانیان و قبطی‌ها) اولین کسی بود که از دیدگاهی کلی، تصویری جدید و جدی ارائه داد. بیتز آنان را تجاوزکاران دانست. در هر حال، تجربیات بیتز عرب را همانند دزدان دریایی و گداهای گرسنه و دزدان و افرادی که مشغول به تجارت بردگان و روسپی‌ها هستند، در پایان قرن هفدهم در انگلیس به تصویر می‌کشاند.

ناگزیر، اینجا باید تأکید کنیم که اشارات «بیتز» در مورد اعراب، به‌طور جدی هرگز روشن و واضح نبود، او گاهی آنان را جزایری‌ها یا بربرها یا عرب می‌نامید و گاهی به ترک‌ها و مصری‌ها، اشاره داشت و بهترین دلیل بر واضح نبودن حرفش در این مورد توصیف اشتباهی است که در مورد متجاوزان می‌دهد.^{۱۷}

«بیتز» از وصف کاروان حاجی‌ها





می‌گذرد. او با همراهی اربابش، از قاهره به کانال سوئز انتقال یافت و از آنجا از طریق دریا به فرمء صغیر، میان ینبع و حدّه رفتند و دو بار شترهایی برای رسیدن به مکه مکرمه کرایه کردند. مدت اقامتشان در آنجا دو ماه طول کشید و بیتز هر روز با اربابش پیرامون شهر می‌گشت و در ذهنش بناها و آداب و رسوم مردم و مناسک دینی را ثبت می‌کرد. این کوشش که برای تثبیت این تفصیل‌ها به کار برده بود، در کتاب مشهورش که آن را تدوین ساخته بود روشن است.

مکه چنانکه بیتز وصف می‌کند^{۱۸}

ژوزف بیتز یادداشت‌هایی مفصل از سفرش به مکه می‌نویسد که در این نوشته، شهر مکه و اماکنش را از جمله مسجدالحرام و کعبه و مناسک حج، همگی را توصیف می‌کند. طبیعتاً در اینجا نمی‌توانیم آنچه را در آن مورد نوشته است ذکر کنیم و منحصرأ به ذکر نمونه‌های منتخبی از آنچه را نوشته اکتفا می‌کنیم.

او از ابتدای رسیدنش به مکه می‌گوید: «... وقتی به مکه مکرمه رسیدیم راهنما ما را در خیابانی که در

وسط شهر واقع بود راهنمایی می‌کرد، این خیابان به مسجدالحرام می‌رسید که آن را معبد می‌نامیدند و پس از آن که کشتی خویش را متوقف ساختیم، نخستین چیزی که راهنما ما را به دور آن هدایت کرد، برکه‌ای بود تا برای گرفتن وضو از آن استفاده کنیم و در این هنگام ما را به حرم شریف آورد، سپس کفش‌های خود را درآوردیم، و آن‌ها را نزد کفشدار گذاشتیم، سپس از باب‌السلام وارد شدیم و پس از برداشتن گام‌هایی، راهنما ما را متوقف کرد و دستش را برای دعا بلند کرد و شروع به خواندن برخی ادعیه‌ها نمود سپس حاجیان از او تقلید کردند و آنچه را که می‌گفت تکرار می‌کردند.

همین که چشم حجاج به بیت‌الله الحرام (خانهٔ محرم خدا) مسجد؛ یعنی کعبه افتاد، اشک‌ها از چشمانشان جاری می‌شد و راهنما ما را در وقتی که پیوسته دعاها را تکرار می‌کرد پس از این، ۷ بار در اطراف خانه طواف کردیم و به دنبال آن دو رکعت نماز طواف خواندیم و پس از پایان همهٔ این کارها، راهنما ما را به مسیری جدید برد که بر ما واجب بود در آنجا هروله کنیم؛ یعنی از جایی به جای

دیگر تا آخر بدویم (میان صفا و مروه) پس مسافتی را پیمودیم که بیشتر از فاصله انداختن یک تیر نیست و من اعتراف می‌کنم به این‌که کاری نمی‌کردم مگر تعجب نسبت به این بیچارگان که تا آخرین حد می‌کوشیدند تا چنین خرافاتی را به خوبی ادا کنند و من احساس آنان را هنگامی که بخشی از آثار عبادت و ترس در پیشگاه خدا را در آنان دیدم سنجیدم.

حقیقتاً من نتوانستم هنگامی که این حماسه اعتقادی پایان گرفته و آنان را ملاحظه می‌کردم، جلو گریه‌ام را بگیرم و از سرازیر شدن اشک‌هایم خودداری ورزم. علی‌رغم دوگانگی‌هایی که در آن‌ها می‌دیدم و با این‌که آن‌ها این دعاها را بدون فهمیدن ادا می‌کردند.^{۱۹} اما در مورد آنچه متعلق به حجرالاسود است، او اندیشه‌ای عجیب داشت در حالی که پیرامون کعبه طواف می‌کرد می‌گفت:

«اینجا در یکی از گوشه‌های این خانه خدا سنگ سیاهی است که در پوششی از نقره قرار دارد و هرگاه کسی از گوشه به آن نزدیک شود بر او واجب است که این سنگ را ببوسد، می‌گویند: این سنگ در گذشته رنگش سفید بوده

است اما به علت گناهان و اشتباهات حجاج که خود نیز قبول دارند، رنگ این سنگ به سیاهی تغییر یافته.» سپس می‌گوید: «که او معتقد نیست این مسأله درست باشد چه بسا انسان کور شود».

سپس تصمیم گرفت که به اطرافش بنگرد. اما او زیاد با دقت نگاه نکرد بلکه در هر لحظه نظرش را به جانب دیگری می‌افکند.^{۲۰} بیتز مکه را چنین توصیف می‌کند:

«آن خانه‌ای است که در بیابانی غیرقابل کشت و زرع واقع شده است. در میان تعدادی کوه‌های کوچک، و آن شهری محفوظ و امن نیست؛ زیرا نه دژی دارد و نه دروازه‌ای...»

علاوه بر این، شهر با تعداد هزاران تپه و کوه‌های کوچک احاطه شده است که تا حدودی نزدیک به یکدیگر هستند و همه آن‌ها از سنگ‌های کوهستانی مایل به رنگ سیاه تشکیل شده‌اند.

در قلّه یکی از آن‌ها غاری مشهور است که آن را حِرا می‌نامند. محمد ﷺ پیامبر بزرگ در اینجا اعتزال و اعتکاف می‌جست و در عبادات و اندیشه‌ها و روزه‌اش غرق می‌شد، به سوی این غار رفتم و از آثار دست و تجمل پرستی





اصلاً چیزی ندیدم و از این وضعیت بسیار در شگفت شدم.^{۲۱} سپس می‌افزاید: «چیزی شگفت‌انگیز یا شادی آفرین در آنجا ندیدم و ساکنان مکه نیز او را شیفته خود نساخته‌اند،^{۲۲} زیرا آنان فقیرانی ضعیف و لاغر و سستی بوده‌اند که نوعی گندم‌گونی در رنگشان^{۲۳} مشاهده می‌شد، اما بیتز مدتی را در توصیف وضع آنان و حاجیان می‌گذراند سپس از آشنا شدن خود با صوفی‌نماها (درویشان) سخن می‌گوید که آنان زندگی زاهدانه دارند و عبادت می‌کنند و همانند راهبان و سوسه‌گر از نزدیک‌ترین شهرها به دورترین آن‌ها مسافرت و با صدقات دیگران زندگی می‌کنند و هر یک از آنان لباده‌ای سفید می‌پوشند و کلاه دراز سفید بر سر می‌گذارند (مانند برخی از دخترکان راهب مسیحی) و بر پشت هر یک از آنان پوست گوسفند یا بزبی است و بر روی آن می‌خوابند و عصایی دراز در دست دارند و در اینجا بسیاری از ترکان از آن نوع زندگی پیروی می‌کنند.^{۲۴}

«بیتز همچنین می‌گوید: «در مکه آب فراوانی وجود دارد، اما این شهر از گیاه و زراعت تهی است، مگر در برخی

از اماکن. با وجود این، در این شهر برخی میوه‌های ساده برای مردم فراهم شده، مانند انگور و خربزه و خیار و کدو تنبل و امثال آن. و این میوه‌ها معمولاً از جایی آورده می‌شود که مسیر آن، ۲ یا ۳ روز با مکه فاصله دارد، آن مکان «خابش» نامیده می‌شود و شاید منظور بیتز طائف باشد.» سپس در ضمن توصیفش از حج و مناسک آن می‌گوید:

«سلطان مکه (یعنی شریف مکه) که از نسل پیامبر، حضرت محمد ﷺ است، عقیده ندارد به این‌که کسی غیر از او شایستهٔ پاکیزه ساختن و شستن خانهٔ خدا باشد و برای همین است که خود، شخصاً به این کار اقدام می‌کند و نزد او بزرگان هستند که آن خانه را با آب مقدس زمزم می‌شویند و سپس با آب پاکیزهٔ معطر گلاب شستشو می‌دهند و هنگامی که مشغول این کار هستند به خانهٔ خدا با صدای بلند سلام می‌کنند و برای همین است که مردم به صورت جمعی فشرده و انبوه در زیر درکعبه جمع می‌شوند تا قطرات آن آب بر رویشان بریزد و از سر تا پا مرطوب شوند، سپس جاروهایی که با آن‌ها خانه مقدس را جاروب کرده‌اند در قطعات کوچکی به سوی آنان افکنده



برخی تفصیلات، که خالی از انحراف نیست، انجام می‌دهد. به ویژه از خطرهایی سخن می‌گوید که حجاج با آن روبرو هستند و رویارویی با این خطرات پس از ورود به صحرا است و از دزدان و راهزنانی بادیه‌نشین که با حجاج برخورد می‌کند...

سپس می‌افزاید:

«و پس از روز دهم، این مسافرت ساده و آسان، از مکه وارد مدینه منوره می‌شویم و اما این شهر، کوچک و نیازمند است. با وجود این، به وسیله قلعه‌ای احاطه شده است و مسجد بزرگی که در آن وجود دارد، اما این مسجد به عظمت و بزرگی مسجد مکه نیست.»^{۲۷}

درباره قلعه مدینه منوره و مسجد آن، بیتز معتقد است که این قلعه تحقیقاً میان سال‌های ۱۵۰۳ - ۱۶۸۰م ساخته شده است، در گوشه‌ای از گوشه‌های مسجد، ساختمانی وجود دارد که پانزده قدم را اشغال می‌کند. در این بنا، پنجره‌های بزرگی وجود دارد که با مس زرد رنگ پوشیده شده است و در داخل آن، برخی چراغ‌های روشن و آویخته‌های گران‌قیمت وجود دارد، البته نه به تعداد

می‌شود و مردم آن‌ها را در هوا می‌گیرند و هر کس قطعه‌ای از آن‌ها را به دست آورد، مانند اثر مقدس، آن را نزد خود حفظ می‌کند.»

بیتز پس از این‌ها به ذکر جامه کعبه می‌پردازد و طبق معمول^{۲۵} آن را توصیف می‌کند و در پایان حکم‌نهای ایش را در باره این شهر و مردمش چنین صادر می‌کند:

«با این‌که شهر (مکه) از اماکن مقدسه شمرده می‌شود، اما من، آن را مقدس نمی‌دانم به خاطر فسق و فجور فراوان و فرو رفتن مردم در لذات. اما نسبت به اخلاق، این شهر مساوی با قاهره بزرگ است. این مردم امکان دارد خود حرم شریف را بدزدند!»^{۲۶}

وی بدین‌گونه و به رغم تظاهرش با امانتداری علمی، تعمیم‌های گسترده‌ای که خالی از فریبکاری و ظلمت نیست به همه مردم شهر می‌دهد.

مدینه منوره

پس از آن‌که بیتز، مکه مکرمه را پشت سر می‌گذارد، به توصیف ایجاد کاروانی که متوجه مدینه است، می‌پردازد و این کار را با تکیه بر

زیاد؛ که بعضی نوشته‌اند.

گریز و بازگشت

«بیتز» مدتی در الجزایر ماند و در آنجا به فکر گریز و بازگشت به شهر خود افتاد، پس از آن که توصیه نامه‌ای را از مستر «بیکر» کنسول انگلیسی در الجزایر آن روز برای کنسول انگلیسی در ازمیر، مستر «دری» گرفت، توانست خود را به یک کشتی که متوجه استانبول بود برساند، با این که اشتیاق به الجزایر، در ازمیر به دلش نشسته بود و در فکر این بود که برگردد و زندگی را در آن شهر مانند یک فرد مسلمان از سر گیرد، ولی به کشتی دیگری که فرانسوی بود و به سمت «لیغهورن» در ایتالیا می‌رفت، دست یافت و این، پس از آن بود که تاجری انگلیسی که در ازمیر اقامت داشت و مستر «ایلیوت» خوانده می‌شد، بهای تذکره او را پرداخت.

یکی از چیزهایی که بر میزان تعصب «بیتز» نسبت به مسیحیت و اصرارش در حفظ این اعتقاد دلالت می‌کند این است که علی‌رغم همه حوادث دگرگون سازی که برایش پیش آمد، او پایش را در لیغهورن بر زمین نگذاشت، مگر این که به سجده افتاد و بارها خاک آن را بوسید، در حالی که خدای را به

او می‌گوید: این چراغ‌ها در شمارش به سه هزار عدد می‌رسند و در وسط این جایگاه، قبر محمد است و در اینجا به محمد اعظم می‌تازد و او را مدعی می‌نامد. سپس به آنچه در مورد این قسمت به ادعای او، از خرافه در ذهن‌ها وجود دارد، اشاره می‌کند؛ یعنی این که این پیکر پاکیزه، در حالی که او در تابوت خویش، آویخته میان سقف و زمین است مشاهده می‌شود. و سپس می‌گوید: به بقعه‌ای که برای مسیح، عیسی بن مریم مهیا شده. آنگاه می‌افزاید: همانا شهر مدینه، زاد و توشه خود و هر چه را که بدان محتاج است، از حبشه وارد می‌کند که در آن طرف بحر احمر^{۲۸} واقع شده است.

در حال ارباب الجزایری «ژوزف بیتز» وی را آزاد کرد و راهش را باز گذاشت و با این کار به وعده‌اش وفا کرد و زمام او را رها ساخت، در پایان زیارت این دو، از مکه مکرمه، این آزاد سازی محقق شد^{۲۹} اما او در کنار سرورش به زندگی ادامه داد و در برابر پادشاهایی به او خدمت می‌کرد تا این که به الجزایر برگشت.





صراحت این اطلاعات به مردم انگلیس و غرب کمک کرد تا این امور مربوط به عرب را بفهمند، همان امور و شؤونی که در آن روزگار، علامت و نشانی برای این شهرها بودند؛ شهرها و صحراهای لم یزرعی را که توصیف کرده، برای یک جهانگرد اروپایی عادی و رسیدن به آن ساده نبود؛ زیرا آن شهرها نسبت به سرزمین غرب به علت (تعصب) دینی، در حد گمان نویسنده غربی، بیتزبرینت و استیلای امپراتوری عثمانی مناطقی بسته بودند و به همین علت می‌بینیم که داستان «ژوزف بیتز» که ساده و صریح است آشکارتر و با روشنایی جادو ماندنی که از لحاظ طراوت و جاذبیت از داستان‌های ماندیفیل، که داستان‌هایی ظریف در مورد شهرهای بربر نشین جذاب‌تر است، درخشید.

یکی از چیزهایی که اشاره بدان شایسته است این است که جهانگرد انگلیسی «ریچارد بورتون» مطالب «بیتز» را سفرنامه مشهورش «حج به سوی مدینه و مکه» (۱۸۵۵ - ۱۸۵۶)^{۳۳} ملحق کرد اما اهمیت سفرنامه بیتز در آن است که اولین کوششی است که یک انگلیسی بدان اقدام کرده است.

خاطر بازگشت به سرزمین مسیحیت، سپاس گفت و خدا را شکر می‌کرد که پس از این غیبت طولانی، به این سرزمین بازگشت^{۳۰} و آنگاه راهی وطن اصلی‌اش شد، وقتی که به لندن رسید، پس از ۱۵ سال دوری از لندن، عازم منزل پدرش در جنوب غربی شهرهای آنجا شد. او در این هنگام ۳۱ سال از عمرش گذشته بود^{۳۱} وقتی در آنجا استقرار یافت، زیر سیطره رجال مطبوعاتی واقع شد... با همه این‌ها خوشحال بود؛ زیرا دوستان و آشنایانش او را از این ورطه نجات دادند.

او پس از آن در شهر اکستر، مستقر شد و در سال ۱۷۰۴م. داستان خود را منتشر ساخت و آنچه را دیده و تجربیاتی را که آزموده بود، در اختیار مردم قرار داد.

اما این داستان‌ها مانند شهرهای عرب، در غرب جزئی از میراث ملی نشد و بسیاری از آگاهان، آن را فراموش کردند.^{۳۲}

شناخت احوال آن سرزمین مورد توجه بسیاری قرار گرفته و نوشته‌ای پیرامون آن بر این داستان‌های او، چیرگی یافتند. با وجود این، تردیدی نیست که



این سفرنامه، متضمن توصیف مفصلی از شهر مدینه و مکه مکرمه و موسم حج و نیز توصیف الجزایر و اطراف آن و دو شهر اسکندریه و قاهره است.

مأموریتی سری!

هر چه از این سفرنامه، ستایش شود به ویژه در غرب و مناطق تحت تأثیر آن^{۳۴} از سؤال‌های برانگیخته شده پیرامون بسیاری از اطلاعات و مطالبی که در آن سفرنامه آمده است، نمی‌کاهد.

علاوه بر آنچه از محفوظات خود ارائه کرده، از برخی روایات هم استفاده نموده ولی این امر تشکیک در صحت معلوماتی که وی ذکر کرده را از بین نمی‌برد، گرچه آن را تکذیب نمی‌کند.

این محقق بریتانیایی، «بیتز برینت» تاکید می‌کند که برخی از سخنان او همانا بر اساس شوق و رغبت او است نه بر اساس حقیقت. اگر چه او دروغگو و نسبت دهنده و ریاکار نیست.^{۳۵}

و بنابر این روش «شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا»؛ یعنی یکی از اعضای خانواده متهم، علیه او گواهی داد. مسلماً نزد هر فرد منصف که در جستجوی حقیقت

است، آنگاه که کتاب «بیتز» را با عنوان «وصف امین لیدیانة و اخلاق المحمّدیین» [توصیفی امانتدارانه از دین و اخلاق محمدیها] می‌خواند، سپس در می‌یابد که این اروپایی غرق در پلیدی‌های بردگی و اسارت، در بسیاری از مطالب این کتاب، خیانت ورزیده است.

اطلاق نام محمدیان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر مسلمانان در واقع یک نامگذاری غلط و تشبیهی خطا است که آنان را به مسیحیان و مسیحیت تشبیه کرده است.

همانا پیامبر خدا، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای خویشان مقام الوهیت قائل نشده است، بلکه حتی ادعای داشتن علم غیب یا ایجاد معجزات نیز نکرده و به عکس، در طول حیاتش به شکلی واضح و آشکار، قاطعانه اعلام کرده که او فقط یک انسان فناپذیر است. لذا نام دین، در نسبت با پذیرندگانش همان اسلام است نه محمدیه و کسی که به رسالت محمد ایمان دارد، خویشان را، محمدی نمی‌خواند، بلکه مسلمان می‌شمارد.^{۳۶}

و به همین گونه واضح است که نظریات «بیتز» همواره به طور جانبدارانه در منطقه میانه غربی، حائل میان شرق، در حقیقت مشرق سرزمین‌های اسلامی

پذیرفته شده است.

می‌یابد.

به گفته ادوارد سعید، هر جهانگرد یا ساکن اروپایی در شرق همواره ناچار است که خود را از تأثیرات نگران‌کننده شرق حفظ کند.^{۳۷}

این موضوع ما را به طرح سؤالات مهمی دعوت می‌کند که آیا این کتاب از الهامات و اندیشه خاص شخص بیتز است؟ اهمیت و ارزش این پرسش، هنگامی روشن می‌شود که بدانیم «بیتز» مدتی از زندگی را در اسارت و بند بردگی گذرانده است، که در آن هنگام عمرش ۱۵ سال بوده است، پس چگونه برایش میسر می‌شود که چهره فرهنگی خویش را بسازد و خود را مهیا کند. به ویژه که دورانی تلخ و پر رنج و مظلومیت را از ارباب اولش تحمل کرده، همان که به اعتراف شخص بیتز به سنگدلی و عربده کشی معروف بوده است.

به عبارتی دیگر، اگر بیتز مانند بسیاری از گردشگران دیگر یعنی آنان که به شرق اسلامی آمده‌اند، از سلاح معرفت برای کاری مهم مثل مشاهده سرزمین‌های مقدس در حجاز، از کمترین حدی برخوردار باشد، این حرکت در پناه مأموریت و اهداف او ارزش و اعتبار

اما اگر در این خصوص، جوانی که هیچ بهره‌ای در درجات شناخت و معرفت ندارد پیشگام شود همه هدف او همین باشد که صرفاً حریص به جهانگردی و مسافرت است، پس چگونه به ثبت حوادث و تجربه‌اش اقدام کرده است، در حدی که هیچ چیزی را در آن شرایط خاص فراموش نکرده است. او حتی اندازه‌ها و طول‌ها و تعداد درها و دربان‌ها را ذکر می‌کند و حتی طول طواف در اطراف (کعبه) را مورد بررسی قرار می‌دهد.^{۳۸}

همانا قرائتی فراگیر و مطالعه همه جانبه و دقیق گزارشهای بیتز و توجه دقیق او ما را به این نتیجه می‌رساند که به احتمال زیاد او یک مأموریت مهمی داشته که از جایی معین بر عهده او قرار گرفته است.

درنگ ما در این مورد چندان طول نمی‌کشد که انگشت اتهام را به سوی کنسول بریتانیا متوجه سازیم. آری کنسول انگلیس در الجزایر، آقای «پیکر» که در عملیات قرار دادن او به سوی اروپا با عبور از در از میر دخیل بوده، داشتن مأموریت او هرگز تعجب آور نیست.





در اینجا ده‌ها دلیل و شاهد برای آن وجود دارد. یکی از چیزهایی که بر این تشکیک می‌افزاید این است که خود «بیتز» در مقدمه سفرنامه‌اش به یک ملاحظه، به آن اشاره کرده و گویی تهمتی را از خود دفع می‌کند.

آنجا که می‌گوید: «برای بعضی روشن می‌شود که من در نوشتن این کتاب‌ها کوچک و قاحتی به خرج داده‌ام... من ادعا نمی‌کنم که توانایی‌های مطلوب برای نوشتن تاریخی دارم، اما برترین شایستگی‌ها را در ذکر حقایق داشته‌ام».^{۳۹}

ما نمی‌فهمیم، این شایستگی‌هایی که «بیتز» از آن برخوردار است چیست؟! این مرد تا آخرین لحظه‌اش به مسیحیت و انگلیسی بودن خود وفادار مانده است و چه بسا از سوی کسانی ناشناس به این مأموریت مهم اعزام شده باشد.

«بیتز» در این مسأله نمونه جدیدی نبوده، بلکه این حرکتی است که بیشتر کوشش‌های غرب، گرچه نه همه آن‌ها، بر آن استوار بوده است، این همان رویایی است که جریان شرق‌شناسی در دوره‌ای طولانی از زمان به چهره‌ای

علمی‌گونه ولی خرافاتی به آن فخر و مباحث می‌کرده است و چیزی است که ادوارد سعید آن را به عنوان اتهام قومی به شرق‌شناسی خوانده است.

و اما برای تأکید بر وصف مستشرق که او نماینده حکومت است، نه فقط دلیلی روشن وجود ندارد، بلکه موجب سرگردانی است، و ممکن است مستشرق را به عنوان نماینده‌ای ویژه برای دولتی غربی دانست که برای تطبیق سیاستی معین درباره مشرق می‌کوشد، به درستی که هرگردشگر اروپایی دانش طلب است آیا همگی چنین نیستند؟ آنان در سرزمین‌های مشرق به جولان پرداخته و می‌گویند: برای بررسی مشکلات دشوار و پیچیده آمده‌اند.^{۴۰}

با این که فهم نقش «بیتز» و امثال او به نحوی روشن بدون فهم مرحله به مرحله اقدامات او و نیز جایگاه و شرایطی که در آن حرکت می‌کند، ممکن نیست و این موضوع نیز از حوزه بحث ما خارج است، اما اشاره‌ای گذرا به آن، اهمیت و ارزش دارد. به ویژه در خصوص اهتمام و توجه غربی‌ها به سرزمین شرق اسلامی و داخل شبه جزیره عربی پس از «بیتز» گروه‌های فعال

دیگری به ورود در داخل شبه جزیره عربی اقدام کردند، همه این گروه‌ها منحصرأ جنوب غربی شبه جزیره را مورد توجه قرار دادند، مشهورترین آن‌ها، گروه دو نفره فرانسوی «وی لاجر بلودیر» و «باربیر» بوده‌اند.

امایش از ترک منطقه از جانب آنان دوران کوتاه ویژه‌ای به وجود آمد که آن را می‌توانیم پایان دوره احیای عملیات اکتشافی در شبه جزیره عربی بنامیم.

به استثناء «فارتیما»... از رفتن هیچ شخصیتی به سرزمین‌های عرب، که به سبب میل و رغبت در شناخت این منطقه یا این قوم و ملت به آنجا رفته باشد، اطلاع نداریم.

آن‌ها یا به زور، مانند بردگان، یا از راه دیپلماسی یا تجارت آورده می‌شدند و تاکنون گفته نشده است که به آنچه در پیرامونشان می‌گذشته، توجهی داشته و یا از دیدنی‌های خود چیزی نوشته باشند.

این امر به آن سبب بود که توجهات عمویشان به آنچه در اطرافشان می‌گذشت، چیزی جز یک کار اضافه‌تر از اهداف و نیات ویژه آنان نبود و مسافرت آن‌ها به این شهرها نیز برای تجزیه و تحلیل جامعه‌ای که در آن،

سکونت می‌یافتند نبود ولی از آغاز نیمه قرن هجدهم به بعد و حداقل تا جنگ جهانی اول بود که در این امر دگرگونی و تحوّل پدید آمده و همه آنان که به شکل فعالی در مورد جزیره العرب می‌نوشتند آن را توصیف کردند، جزئی از کار پیچیده آنان بود.^{۴۱}

بنا بر این، ما می‌توانیم دوره «فارتیما» و «بیتز» را به عنوان نماینده مرحله هجوم استعماری بدانیم که پس از مدتی کوتاه مرحله توسعه استعماری نیز بدان افزوده می‌شود؛ یعنی همان دوره‌ای که «برینت» در بین نیمه قرن هجدهم تا جنگ جهانی اول، معین ساخت.

دلیل ما بر این مطلب این است که گروه‌های غربی به نوبت به شکلی انبوه و دهشت‌انگیز، به آن سرزمین وارد می‌شدند. مستر هوگارت به این مطلب اشاره می‌کند، هنگامی که به ذکر نام‌های اروپاییان که اراضی مقدس را، زیارت کردند می‌پردازد و می‌گوید:

«همانا هرم اروپایی که مکه را زیارت کردند، در حقیقت هر می‌طولانی است. ایتالیایی‌ها مثل فارتیما و فیناتی، و آلمانی‌ها مثل فایلدوستین و فون مالتران و انگلیسی‌ها مثل بیتز و بورتون و کین و





سوئسی‌ها مانند بورخارت و اسپانیایی‌ها مثل بادیا و سوئدی‌ها مثل والین و هلندی‌ها مثل هورگونیه و فرانسوی‌ها مانند کوتر نلمونت و درکنار این‌ها تعدادی از جنگجویان و گردشگران نیز وجود دارند.

جهانگرد، نیبور از جراحی فرانسوی شنیده است که توانسته به اراضی مقدس راه یابد و از دو مرد انگلیسی و نیز از جهانگرد «دوتی» همین را شنیده است که تعدادی از فرنگی‌ها این چنین وارد آنجا شدند. او خود نیز آنجا وارد شده و شخصا با مردی ایتالیایی برخورد کرده است که او، خود را فراری می‌نامیده است که در مسیرش به مکه مکرمه، همراه کاروان حاجیان ایرانی بوده است. همچنین ژوزف بیتز مردی ایرلندی در مدینه پیدا کرده و جهانگرد «مالتزان آن لیون روش» کنسول فرانسوی نیز در تونس و مردی انگلیسی برای اعمال حج به مکه رفت و مدینه را زیارت کرد.

این علاوه بر تعدادی از مردم کشورهای اروپای شرقی، مثل یونانی‌ها بودند.^{۴۲}

تزدیدی نیست که این‌ها نمونه‌های

شناخته شده هستند و موارد پنهانی آن، بیشتر است. این‌ها اهل تفریح و گردشگری نبودند، بلکه در این مورد، مقاصد مهمتری وجود داشته که به آنان واگذار کردند.

در سایه یک رقابت فعال که دولت‌های غربی، بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند تا جایگاهی برای راهیابی به این سرزمین شرقی پیدا کنند، همانجایی که تصمیم داشتند که در سلطه آنان باشد. بر این اساس است که گردشگر قرن شانزدهم و هفدهم توصیف این شهرها را جزئی از هدف اصلی‌اش می‌شمرد و می‌خواست توصیفی دقیق درباره آنچه دیده و تجربه و احیانا سختی‌ها و رنج‌هایی را که در این شهرها دیده است، بنویسد، جاسوس از آب درآمد.^{۴۳}

بنابراین، در پایان قرن هفدهم و آغاز قرن هجدهم، معلوماتی اساسی درباره شبه جزیره العرب، به خصوص دو شهر مقدس (مکه و مدینه) و یمن و... ارائه شد.

همانطور که روشن است «دی‌فارتیما» به تنهایی تا همین تاریخ همچنان پیشوا و رهبر بوده است.

اما دیگران نقالانی بیش نبوده‌اند. از



قرن هجدهم، در تاریخ رهبری و راهنمایی به سوی شبه جزیره العرب تحوّلی پیش آمد که می‌توان آن را رهبری واقعی نامید. راولیان این دوره کوتاه، مقاصدشان متعدد و متعارض بوده است. برخی از آنان هدف‌هایی سیاسی داشتند و برخی دیگر جنون ماجراجویی داشتند.^{۴۴} شعله‌های مبارزه و جنگ اراده‌ها و خواست‌ها، که در شرق به شکلی خشن پدیدار شد، به خصوص از زمانی است که سم اسب‌های لشگریان ناپلئون گلستان‌ها لگدگوب کردند و همه آن هدف‌ها در یک مسیر جای گرفت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای کسب اطلاع بیشتر نسبت به این نکته رجوع کنید به کتاب «الاستشراق؛ المعرفة، السلطة، الانشاء» نوشته ادوارد سعید، ترجمه کمال ابودیب، مؤسسه الأبحاث العربية، چاپ دوم، بیروت، ۱۹۸۴ میلادی.
۲. هشام جعیط «اوروپا والاسلام» ترجمه طلاعتریسی، دار الحقیقة، بیروت، ۱۹۸۰م، ص ۲۰.
۳. خضر حلمی نشاری، «صورة العرب في الصحافة البريطانية» (تصویر عرب در مطبوعات انگلیسی) مرکز آموزش‌های وحدت عربی، بیروت، ۱۹۸۸، صص ۲۷-۲۸.
۴. ادوارد سعید، همان مرجع، ص ۴۶.
۵. «صورة العرب في الصحافة البريطانية»؛ (تصویر عرب در مطبوعات انگلیسی) (باتصرّف)، صص ۲۸ و ۳۰.
۶. الاستشراق، ص ۸۹.
۷. برابارا براون: «نگرشی از نزدیک، در مسیحیت» ترجمه مناف حسین یاسری، نشر توحید، تهران ۱۴۱۶ هـ. ۱۹۹۵ م. ص ۸۶.
۸. تصویر عرب، در مطبوعات انگلیسی، ص ۳۱.
۹. مقاله: «سیره برده اروپایی در کشورهای مسلمان، در قرن هجدهم» لرلی زین، انتشار یافته در نشریه الحیاة (لندن) شماره (۱۱۰۱۶) تاریخ انتشار، ۱۱ نیسان (آوریل) ۱۹۹۳م - ۱۰ اشوال ۱۴۱۳ هـ، در اینجا اشتباهی در عنوان مقاله رخ داده است این اشتباه در مورد تاریخ وقایع مکتوب است، تاریخ صحیح این رویداد «در قرن هفدهم» است، و قرن «هجدهم» درست نیست. چنانکه در ضمن مباحث، ملاحظه خواهید کرد.
۱۰. جعفر خلیلی: «موسوعة العتبات المقدسة: بخش مکه» ج ۲، ص ۲۵۵. (مؤسسه اعلمی مطبوعات، چاپ دوم، بیروت (۱۴۰۷ هـ. ۱۹۸۷ م).

11. Zahra dickson Freeth and H.V.F Winsotne, Explorers of Arabia from the...
Renaissance to the end of netozian Eha. clondon. Boston Allen and onwin. newyok:
II omes and Meter 1918.)

۱۲. موسوعة العتبات المقدسه، ج ۲، ص ۲۵۵

۱۳. منابع، سال سفر را مشخص نکرده‌اند. اما در ظاهر به سال ۱۶۹۲ م. رخ داده‌است به دلیل اینکه او
مشخصاً به کشور خود بازگشت که پس از پایان دوران غربت و دوری پانزده ساله از وطنش رخ
داد.

۱۴. محمود سمره: «مراجعاتی پیرامون عربیت و اسلام و اروپا» کتاب العرب، کویت، ۱۹۸۴ م.
ص ۱۲۰

۱۵. تصویر عرب در مطبوعات انگلیس، ص ۳۲

۱۶. نشریه الحیاة.

۱۷. تصویر عرب، در مطبوعات انگلیسی، ص ۳۲

۱۸. نشریه الحیاة.

۱۹. فرهنگ عتبات مقدس، ص ۲۵۶

۲۰. بیتر برینت: در شهرها و سرزمین‌های دور دست عرب: مسافرت‌های شرق شناسان در شهرها و
کشورهای عرب، ترجمه خالد اسعد و احمد غسان شبانوی، دار عتیبه، بیروت، دمشق، ۱۴۱۱ هـ. -
۱۹۹۰ م. ص ۷۸

۲۱. فرهنگ عتبات مقدسه، صص ۲۵۶ - ۲۵۶

۲۲. شهرهای دور دست عرب.

۲۳. فرهنگ عتبات مقدسه.

۲۴. کشورهای دور دست عرب.

۲۵. فرهنگ عتبات مقدس.

۲۶. کشورهای دور دست عرب، ص ۷۹

۲۷. همان منبع.

۲۸. فرهنگ عتبات مقدس: در بخش مدینه، ج ۳، ص ۲۴۰

۲۹. نشریه الحیاة.

۳۰. فرهنگ عتبات مقدس، ج ۲، ص ۲۵۵

۳۱. نشریه الحیاة، همان.

۳۲. وعلی رغم این، کتب قدیمی، پیوسته توجه عده‌ای را برانگیخت در سال ۱۹۹۳ در لندن قیمت
این کتاب به مبلغی رسید که معادل با ۲۲۵۰ جتیه اسرائیلی بود در حالی که در عصر خود قیمت
آن بین ۳۰۰ - ۴۰۰ جتیه استرالیایی بود. و سه مؤسسه در فروش چاپ اول آن در سال (۱۷۰۴ م) با
هم رقابت کردند که کتب قدیم را می‌فروختند. پس از افزایش‌های متعدد، مؤسسه «فولپوز» موفق



به دریافت کتاب شد.

۳۳. برتون در سال ۱۸۵۳م به سفر خود اقدام کرد، و هنگام بازگشتش گزارش آن را به صورت کتابی منتشر ساخت:

Barton Richard E-pilgrimage to Al Madina & Meccah.

۳۴. با تأسف در می‌یابیم که افراد زیادی سخنان مستشرقان و گردشگران راه، پیرامون شرق، جزء مسلمات پذیرفته‌اند بدون هیچگونه توجهی که سخنانشان تحریف و تهمت است.

۳۵. سرزمین‌های دور دست عرب.

۳۶. تصویر عرب در مطبوعات انگلیسی، ص ۴۷ (پاورقی ۱۰۷).

۳۷. کتاب الاستشراق، ص ۱۸۲

۳۸. کشورهای دور دست عرب، ص ۷۹

۳۹. نشریه الحیاة.

۴۰. تصویر عرب در مطبوعات انگلیسی، ص ۳۴ (هامش ۶۰).

۴۱. کشورهای دور دست عرب، ص ۸۱

۴۲. فرهنگ عتبات مقدس، ج ۳، ص ۲۴۱

۴۳. کشورهای دور دست عرب، ص ۸۱

۴۴. مراجعاتی پیرامون عربیت و اسلام و اروپا، ص ۱۲۰

